



نفوذ افسانه ای سیاست غرب

✪ افسانه ای که عامل بزرگ پیروزی
سیاستهای استعماری است
✪ این عامل روانی سنگرهای فکری
مردم شرق را فرومی ریزد و آنها را بصورت
غیر قابل دفاع بیرون می آورد

غریبهادر مبارزات خود برای «استعمار» یا «استملاک» کشورهای شرقی تنها بر قدرت نظامی و ثروت خود تکیه نمیکنند بلکه استفاده از «عوامل روانی» یکی از علل بزرگ پیروزی آنها در این مبارزات غیر انسانی بوده است و گاهی این عوامل مؤثرترین نقشها را بازی میکنند .

مثلا : امروز کسانی که بکشورهای شرقی ، بخصوص کشورهای استعمار زده ، یا آزاد - شده ، و یا هر چه بنامیم ، قدم میگذارند همه جا سخن از نفوذ عجیب و افسانه ای سیاست مرموز و پیچیده غرب است که در تمام رگ و ریشه های جوامع شرقی اثر گذاشته است . تا آنجا که عده زیادی راستی معتقدند تمام رویدادها ، هر گونه تحول ، هر جنبش و حرکت و هر طرز فکر و خلاصه هر حادثه جزئی و کلی در شرق روی میدهد همه بدون استثناء با نقشه های دقیق و پیش بینی شده غریبه ها ، و از طریق سفارتخانه ها و یا ایادی مرموز و جیره خواران آنها صورت میگیرد .

البته «عوامل» و «نتایج» این طرز فکر را بزودی خواهیم شناخت ولی آنچه مسلم است این نوع عقیده افراطی به نفوذ سیاستهای استعماری خود یکی از عوامل مهم شکست روحی ملل شرق و بد بینی آنها نسبت به هر کس و همه چیز و در نتیجه کناره - گیری مطلق از هر گونه فعالیت مثبت اجتماعی و سیاسی است و این همانست که «استعمار» با تمام ذرات وجودش آنرا میخواهد و میطلبد .

* * *

مثال کوچک و در عین حال جالبی در نظر دارم که میتواند شاهد خوبی برای این طرز

فکر افراطی و غلط باشد (این مثال در کتاب فیلسوف نماها نیز آمده است).
میدانیم مردم هر وقت بیکار میشوند و مطلب لازمی درباره کاروندگی روزانه ندارند مشغول «سیاست بافی» میشوند.

راستی چیزی کم خرج تر و کم مایه تر از سیاست بافی نیست ، چون مسائل سیاسی در عین اینکه از هر مسئله ای پیچیده تر است از آنجا که پایه آن بر احتمالات و حدس و تخمین و گمان است هر کس میتواند در آن اظهار نظری بکند (اگر چه فرسنگها از حقیقت دور باشد) و چون کشف فساد هم در آن کم اتفاق می افتد (زیرا قرائن فساد هم مانند اصل مطلب قابل احتمالات گوناگون است) لذا همه کس با کمال شهامت در آن اظهار عقیده میکنند و با ذکر شواهد و قرائن ولو از طریق بهم بافتن آسمان و ریسمان برای نظرات خود استدلال میکنند . و مجموعه این جهات سبب شده که همه در امور سیاسی **متخصص و صاحب نظر** باشند ۱۱.

روی همین جهات سالها قبل روزی با یکی از دوستان هنگام فراغت از کارهای روزانه مشغول سیاست بافی بودیم ، او معتقد بود هر کاری دره مملکت ما (بلکه در سراسر شرق اگر نگوئیم در همه دنیا!) انجام میشود بطور مستقیم یا غیر مستقیم معلول سیاستهای «خارجی» است ، و این کلمه «هر» را بقدری محکم ادا میکرد که پیدا بود این موضوع در نظرش بهیچوجه استثناء بردار نیست.

سپس اضافه کرد : مثلا وضع این شاخه درخت را می بینید (اشاره بشاخه درخت کج و معوج)

کرد که در برابر ما قرارداد داشت) نیز بعقیده من معلول سیاست خارجیهاست !

گفتم : چطور ؟

گفت : برای اینکه «روشن» است کجی این شاخه طبیعی نیست ! و نیز «روشن» است علت آن این بوده که کودکان بی تربیتی بان آویزان شده اند ! و اگر پرسید چرا بچه ها بی تربیت بار آمدند ؟ میگویم چون استعمار در فرهنگ ما نفوذ کرده ، و فرهنگ استعماری فرآورده ای بهتر از این نخواهد داشت !!

بدیهی است از اینگونه آسمان ریسمانها برای همه چیز و همه حوادث و رویدادهای اجتماعی حتی اوضاع طبیعی و جوی می توان بافت و برای این **تقوود جادویی** استدلال کرد.

اما نکته هم اینجاست: درست است که استعمارگران برای پیش برد مقاصد خود در کشور- های استعمارزده اذخالت در هر چیز ، اعم از فرهنگ و اقتصاد و مذهب و عادات و رسوم و... فرو- گذار نمیکنند و حتی در صورت لزوم از نابود کردن ساکنان این مناطق ابا ندارند ، چنانکه بگفته یکی از مورخان معاصر مثلا در **آمریکای لاتین** پیش از هجوم اروپائیه جمعیت، میان ۲۰ تا ۴۰ میلیون نفر تخمین زده میشد اما پس از تسلط استعمار دو سوم تا سه چهارم آنها بودند

که رفتار اروپائیان مسئول این جنایت مهندم‌کننده شناخته شده است، (۱) و نظیر این فجایع هولناک تقریباً در سراسر مستعمرات وجود پیدا کرده.

و نیز درست است که کشورهای استعماری برای حفظ منافع خود در مستعمرات طرح‌های دقیقی حتی برای سالیان دراز پیش‌بینی می‌کنند و تا آنجا که می‌توانند جنبش‌ها را در مسیر منافع خود رهبری مینمایند.

ولی عراق و ممالک در این قسمت و آنرا بیک شکل جادویی در آوردن که مانند ارواح خبیثه زمان جاهلیت از هر حاجب و مانعی می‌تواند عبور کند و شکل طلسم غیر قابل فتح بآن دادن این خود یکی از بزرگترین اشتباهات کشورهای شرقی و در عین حال یکی از بزرگترین شاهکارهای سیاست‌های استعماری است که می‌تواند با سانی همه مقاومتها را در برابر خود بسادگی از بین ببرد.

روشنتر بگوئیم این طرز فکر که شاید بنا بخواسته خود غربیها و با کمک عمال و یادی آنان در شرق تبلیغ شده موجب شکست روانی غیر قابل جبرانی میگردد که کمترین ضایعات آن بدینی مطلق و سلب اعتماد نسبت بهر فکر انقلابی و هر جنبش آزادی بخش است.

در واقع از قرن هیجدهم میلادی که بنا بگفته «آلبر ماله» مورخ معروف (۲) کشورهای نیرومند اروپائی از تسلط بر قطعات دیگر اروپا می‌یوس شدند و ناچار متوجه «آسیا» و «آمریکا» (آمریکای لاتین) گردیدند (چون آفریقا در آن روز هنوز از نقاط وحشتناک و طلسمهای ناگشوده محسوب میشد) نهایت کوشش خود را در این راه بکار بردند که قدرت نظامی و تفوق سیاسی خود را خیلی بیش از آنچه بود بر خ ملل این مناطق بکشند و چنان با آنها تلقین کنند که قدرتهای آنها در همه زمینها غیر قابل مقابله است. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
سود این کار بسیار روشن است زیرا از این راه می‌توانستند عامل روانی «ترس و وحشت» را جان‌نشین نیروهای پرخرج نظامی کنند. *مکتب اسلام*

مثلاً در آن روز که مردم هندوستان تصور میکردند این شیطانهای سفید (اروپائیه‌ها) می‌توانند اذرهای بسته بطور مرموزی وارد شوند و از اسرار درون خانه‌ها با خبر گردند هیچ فکر انقلابی ممکن نبود در آنها بوجد آید، و این فکر احساس حقارتی در آنها بوجود می‌آورد که بهترین ضامن بقای استعمار محسوب میشد.

امروز نیز که هنوز بقایای آن افکار در مغز عده‌ای از مردم شرق وجود دارد بدست آوردن آزادی کامل برای آنها میسر نیست.

با اینکه حوادثی مانند استقلال هندوستان و الجزائر و یمن جنوبی و امثال آنها بخوبی

۱- نقل از کتاب میراث خوار استعمار صفحه ۷۰

۲- تاریخ قرن ۱۸ ج ۱۸ صفحه ۱۹۸

ثابت کرد که آن افسانه‌ها تاجه اندازه از واقعیت دور بوده است.

* * * *

مسئله نفوذ جادویی سیاستهای غربی در شرق از يك نظر دیگر نیز قابل مطالعه است و آن اینکه عده قابل توجهی نه بخاطر ایمان بچنان نفوذ خارق العاده ، بلکه بیشتر بخاطر شانه - خالی کردن از زیر بار مسئولیتها ، و تن دادن به تنبلی و تمایل بانزوای اجتماعی و سیاسی که خود معلول يك سلسله نقاط ضعف روانی است ، طرفداری از چنین طرز فکری میکنند.

اینها چنین وانمود میکنند: اگر ما وارد مکرها نمیشویم نه بخاطر ترس از مشکلات یا ردمیدان نبودن است بلکه امیدانیم سیاستهای خارجی بقدری مرموز و ریشه دار است که ماهر قدهمی برداریم بالاخره بفتح آنها تمام میشود پس چه بهتر که بگوشه عزلت نشسته و بقیه زندگی را (اگر بشود آنرا زندگی نام نهاد) نفسی آوده بکشیم و عمری بسر آریم!

ملل شرق باید با این طرز تفکر و این بدبینی افراطی نسبت بحوادث اجتماع خوده پازره کنند و در عین هوشیاری و توجه عمیق بسیاستهای مرموز بیگانگان این فکر را که دهر حادثهای از سیاست آنها آب میخورد و هرگز نمیتوان از چنگال سیاستهای استعمارگران رهائی جست و چه بهتر که بخاطر این سوء ظن افراطی و حقارت آمیز تسایم حوادث شویم، از هفر خود بیرون سازند .

ملل شرق باید این خود باختگی و رعب و وحشتی را که از نفوذ افسانه‌ای سیاست غرب بر اجتماعات آنها سایه افکنده ، از خود و اجتماعات خود دور کنند و قبل از هر چیز ایمان پیدا کنند که میتوانند قدرت خود را بدست خویش گیرند .

(بقیه از ص ۸)

و در دل ایمان ندارید، مسلمانان را بدم بگوئید، و از عیوب مخفی آنها تجسس و کنجکاوی مکنید.

اسلام اگر چه جلو کنجکاویهای مضر و غیر سودمند را گرفته ، ولی در مواردی استثنائی که اساس کار و بقاء حیات اجتماعی بستگی دارد باینکه خصوصیات زندگی و اسرار داخلی شخص روشن گردد ، در این مواقع امر به تحقیق و بررسی نموده است، مثلاً دختر و پسری که میخواهند پیوند زناشویی به بندند ، دو بازرگانی که میخواهند در باره موضوعی مشترکاً سرمایه گذاری نمایند ، و امثال آن ، حتماً باید از روحیات و خصوصیات زندگی همدیگر تا آنجا که به کار و تصمیم آنها مربوط است مطلع و آگاه باشند ، و گرنه دیری نخواهد پایید که از کار و عمل خود پشیمان شده ، مفساد فراوانی ببار خواهد آورد.

این بود بحث اجمالی مادر باره مضرات کنجکاوی در امور مردم ، بحث آینده مادر باره سوم در ذیل اخلاقی است یعنی: غیبت و بدگویی پشت سر مردم .